

قتل در قانون ایران و فقه اسلامی مواد - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - قانون مجازات عمومی

تعریف

بطوریکه از مطالعه و ملاحظه قوانین جزائی ایران برمیآید قانونگذاران ایران قتل را تعریف نکرده اند (چنانکه تقریباً سایر جرائم را هم آن تعریفی که باید و شاید نکرده اند و یا بدآ تعریف نشده است) و فقط بذکر مجازات آن پرداخته اند!

ما بخوبی میدانیم که تعریف جرم در مقام قضا فوق العاده شایان اهمیت است زیرا اگر تعریف که یک مفهوم کلی است روشن نباشد قاضی که وظیفه اش تطبیق کلی با مصداق خاص و تعیین مجازات پس از انطباق مفهوم کلی بر جزء میباشد در عمل دچار حیرت و سرگردانی میشود.

بعلاوه چه بسا که دچار اشتباه و بالنتیجه موجب تضییع حقوق افراد و مجازات غیر مقصر و آزادی گناهکار و یا تشدید و تخفیف مجازات مقصر از حدود استحقاقی وی بگردد که این خود خلاف عدالت و شئون قضا است!

ممکنست تصور نمود که قانونگذاران ایرانی در زمانی بتدوین و تصویب قانون مجازات عمومی سرگرم بوده که شرائط و اوضاع و احوال زمان مقتضی تعریفی از مجازاتها و جرائم آنطور که منظور نظر ماست نبوده و شاید در عمل دچار اشکالات عمده ای میشده اند. چه اینکه این تدوین در دوره اقتدار و حکومت عالیه مراجع دینی انجام پذیرفت و اگر مثلاً قانونگذار بتعریف قتل و مجازات آن بطور صریح و روشن و همدوش با ممالک راقیه همت میگماشت و اجرای مجازات را هم بدست قدرت عالیه ملت میداد و آنرا از صورت انتقام خارج میساخت هیچوقت موفق بتصویب قانون مجازات عمومی نمیشد.

عده ای که در آن زمان بر مسند قضا تکیه زده و این مقام را حق خود میدانستند با عوام فریبی و تحریک احساسات مذهبی مردم علیه حکومت وقت نظم اجتماع را متزلزل میکردند و در نتیجه ایران و ایرانی که تازه پس از چند قرن اضمحلال رو بجاده ترقی نهاده بود بیکباره و با شتاب و عجله بسوی نیستی و فنا رهسپار میشد.

ماده یک و صدر ماده ۲۲۲ و همچنین ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی (در مورد لواط و زنا و محصنه با محارم نسبی و زنا و بیعت در صورتیکه مطابق مقررات شرعیه ثابت شود اعدام میگردد و الا در محاکم عمومی محاکمه و مطابق مواد مربوط مجازات خواهد شد) که در ۲۹ شهریور ماه ۱۳۱۲ شمسی نسخ و بجای آن ماده ۲۰۷ مواد بعدی تصویب شده است مؤید این نظر است و میرساند که باز هم قانونگذار ایرانی از ملاحظه و اطلاعات

قتل در قانون ایران

قسمتی از افکار جامعه روحانی ناگزیر بوده و برخلاف اصول قانونگذاری دنیا با تنظیم مواد مذکور دو نوع سازمان قضائی با دو آئین دادرسی در یک کشور برای یک ملت ایجاد و تأسیس کرده است .

بعبارت دیگر دو نوع حکومت در قلمرو واحد و برملت واحد احداث کرده است و در نتیجه هرج و مرج قضائی را رواج داده و چه بسا که بر اثر همین عمل مجرمین باستناد صلاحیت محکمه دیگر از چنگال عدالت فراری و گریزان بوده اند .

و حال آنکه مسلماً قانونگذار چنین هدفی را نداشته بلکه قصدش از انشاء این قوانین حفظ نظم و آرامش بوده و خاصه که با الغاء کاپیتولاسیون ناگزیر از تأسیس محاکم بنحویکه مورد قبول دول متمدن زمان باشد بوده است .

بهر حال اکنون که بعد از چندین سال قضات در مقابل عمل انجام شده ای قرار گرفته اند ناچار باید هر جرمی را بطوریکه با مقصود اصلی قانونگذار منطبق باشد و بارعایت مواد هر فصلی از قانون و بالتفات باصول کلی حقوقی تعریف کنند .

اینک با عنایت بمنابع قانون بتعریف قتل (موضوع این مقاله) میپردازیم و برای روشن شدن موضوع و بحث بطور کامل ابتدا بنقل تعریف فقهای اسلامی و بحث و نقد آن میپردازیم .

فقهای اثنی عشری قتل را چنین تعریف کرده اند :

« ازهاق البالغ العاقل النفس المعصومه الكافئه لها »

این تعریف صرفنظر از اینکه شرایط مجرم را قید کرده لیکن جرم را بطور بسیط تعریف بیان نکرده و این تعریف تعریف مطلق قتل نیست بلکه حصر به قتلی دارد که موجب قصاص باشد و از دو نظر با نظر قانونگذاران ایرانی موافق کامل نیست :

الف - چون در فقه اسلامی از شرایط اجرای قصاص مساوات درجنس و حریت و عبدیت و غیره میباشد که بمصداق آیه قصاص :

« كتب عليكم القصاص في القتلى الحر بالحر والعبد بالعبد والانثى

بالانثى ... الخ » .

در این تعریف هم مساوات قاتل و مقتول از لحاظ دین و جنس و حریت و رقیبت و غیره با افزودن قید الكافئه لها لازم دانسته شده است و بالنتیجه اختلاف افراد یک ملت از لحاظ حقوق تأیید شده است در صورتیکه قانون گذار ایرانی تفاوتی بین افراد ملت قاتل نشده و بین زن و مرد مسلمان و غیر مسلمان تفاوتی از نظر قانون پیش بینی نکرده زیرا در اصل هشتم متمم قانون اساسی مقرر میدارد :

« اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق

خواهند بود » : هر چند که منظور از آیه شریفه قصاص حکومت آن در اسلام و بین صاحبان این دین بوده و بین افراد مسلمان واجب الاطاعه است از نظر مذهبی .

قتل در قانون ایران

ب - در این تعریف قید بلوغ شده گذشته از اینکه سن بلوغ و اماره تشخیص آن در نظر قانونگذار و فقیه شیعی مذهب تفاوت دارد.

قانونگذار ایران غیربالغ را از نظر قوانین جزائی بر حسب سن بسه دسته تقسیم نموده چنانچه مستفاد از مواد ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ قانون مجازات عمومی چنین است که عده‌ای از آنها را اصولاً قابل مجازات ندانسته و دسته دیگر را که بین ۱۲ تا ۱۵ سال داشته باشند بمجازات شلاق و بالاخره دسته سوم را که بحد بلوغ قانونی یعنی ۱۸ سال تمام نرسیده اند زندان در دارالتأدیب را برای آنها پیش‌بینی کرده و اصولاً سن بلوغ و رشد را هیجده سال تمام دانسته است.

بنا بر این قید بلوغ و قید تساوی که در تعریف مذکور میباید با اصول کلی حقوقی و با نظر قانونگذار ایران انطباق ندارد علیهذا قتل را بنحو زیر تعریف مینمائیم :

« **القتل ازهاق النفس المعصومه** » یا بعبارت ساده تر قتل عبارتست از سلب حیات از کسی که خون و جان او محترم و در حمایت قانون است در اینموضوع دومی مسئله قابل بحث و دقت است :

اول اینکه اگر شخصی مرده ایرا بتصور اینکه زنده است هدف گلوله قرار دهد آیا ممکنست بچنین عملی عنوان قتل و بعامل آن قاتل خطاب کرد - مسلماً چنین شخصی مصداق تعریف بالا نیست چه وقتی قتل محقق میگردد که مقتول پیش از آنکه مورد سوء قصد و عمل مرتکب قتل واقعشود در قید حیات بوده باشد و در مسئله بالا اصولاً حیاتی وجود نداشته تا سلب آن گردد و عرف بچنین عملی قتل اطلاق نمیکند.

ولی مرتکب با این عمل خبث طینت خود را ثابت و ظاهر ساخته است و بخیال خودش نیز اعمالی انجام داده که جرم تحقق یابد و میتوان اینکار را منطبق با جرم محال دانست و علماء حقوق در جرم محال از دو مکتب و دو سیستم بیرونی و درونی پیروی میکنند که اجمالاً تعریف میشود.

الف - سیستم درونی - طرفداران این سیستم میگویند با انجام چنین عملی خطرناکی مرتکب برای جامعه محرز است و باید جامعه خود را آماده برای دفاع در مقابل چنین شخص خطرناکی بنماید - اینعده برای این اشخاص مجازاتی قائل شده النهایه مجازات آنها را خفیف تر از مجازات شخصی که مرتکب جرم ممکن شده است مقرر میدارند.

ب - سیستم بیرونی - طرفداران این مکتب میگویند جامعه از عمل ارتكابی هنوز متنفر نشده و رکن مادی جرم هنوز تحقیق نیافته پس چگونه ممکن است او را مجازات نمود و اگر مجازاتی برای این قبیل اشخاص قائل شویم خلاف انصاف و عدالت است.

قانونگذار ایران که پیوسته عمل خارجی را مورد نظر قرار داده و در حقیقت طرفدار سیستم اخیر بوده متعرض بیان مجازات چنین شخص نشده و چنین عملی را جرم ندانسته اند!

دوم - مسئله دوم - اگر کسی شخصی را که بموجب حکم محکمه و قانون محکوم باعدام شده و قانون حیات او را محترم ندانسته کشت آیا مجرم است یا نه مثل اینکه کسی محکوم بمجازات اعدامی را قبل از اجرای مجازات هدف گلوله قرار دهد و یا راننده ای

قتل در قانون ایران

شخص محکوم را زیر بگیرد آیا اینگونه عمل را باید جرم دانست و فاعل و عامل آنرا مجازات کرد یا نه؟

اگر بتعریف بالا بدقت بنگریم مرتکب در دو مثال مذکور مقصر نیست و نباید مجازات شود چه سلب حیات از کسیکه حیاتش در نظر قانون محترم باشد نکرده است ولی از طرف دیگر با امعان نظر بیشتر بروح قوانین فوراً متوجه خواهیم شد که قانون حیات همه افراد مردم را محترم شمرده و در مورد محکوم باعدام هم حیات او نسبت بافراد عادی محترم است و فقط طبق قانون و بدست مجریان قانون و با شرایط خاص مجازات در باره او عمل خواهد شد و چون اجازه اعدام و اعمال مجازات در قانون برای هر کس و بدلخواه تعیین نشده و مرتکب را بعنوان قاتل میتوان تعقیب و مجازات کرد هر چند که در اینگونه موارد ممکنست محاکم قائل بتخفیف مجازات مرتکب شوند ولی بطور کلی نمیتوانند چنین اعمالی را بدون جزا و تنبیه بگذارند.

عهد چیست و تعریف آن کدام است

ارتکاب جرم امری نیست که آنی الحصول باشد بلکه نشو و نمای جرم متوقف بحصول اموریست و بعبارت دیگر یک سلسله امور نفسانی مقدمه تحقق جرائم میباشد که اهم آنها عبارتند از :

۱ - تصور - یعنی باپیدایش تحریکات عصبی غیر مشخص و غیر معینی صورتی از جرم در آئینه خاطر شخص مرتکب منقش میگردد و این تصور در اختیار شخص تصور کننده نیست و هیچکس قادر به کنترل ادراکات خود نیست زیرا بطور ناگهانی بخاطر شخص خطور میکند و پیدایش تحریک عصبی هم که مقدمه این تصور است در قدرت شخص نیست و اغلب خود بخود حاصل میشود :

مثل اینکه شخص در اثر تحریک غریزه جنسی یا امر دیگری تصور هتک ناموس در صفحه خاطرش حاصل گردد. یا تصور ارتکاب قتل بعلم مذکور در بالا مسلماً تصور قتل که موضوع این مقاله است نمیتواند مجازات داشته باشد چه کشف چنین خاطره‌ای مقدور نیست و چگونه ممکنست از ضمیر و وجدان اشخاص اطلاع حاصل نمود مضافاً باینکه انتقاش صور اشیاء در صفحه ذهن امری اختیاری نیست و کیفر بر امری که حصولش اختیاری نیست خلاف عدل و نصفت است !

۲ - اشتیاق - یعنی شخص پس از اینکه تصور جرمی را کرد در مقام درک عواقب و منافع و مضار آن برمیآید و آنها را با هم مقایسه میکند و پس از قیاس بعلی که مربوط بتربیت یا عوامل مادی یا معنوی یا مربوط بخبث ذات و غیره باشد شوق بانجام عمل حاصل میکند و بعبارت دیگر پس از تفکر در منافع و مضار فعل متصور علاقه بارتکاب آن پیدا میکند ولی هنوز تا ارتکاب فاصله زیاد هست این شوق و علاقه بارتکاب نیز نمیتواند مورد مواخذة و کیفر باشد چه کشف آن فقط از راه جستجوی در ضمیر اشخاص ممکن است و این راهی است که پیمودن آن مقدور نیست بعلاوه از تأثیر و تأثیری که

قتل در قانون ایران

در ضمیر اشخاص صورت میگیرد ضرری متوجه اجتماع نمیگردد اختلال نظمی در جامعه پدید نمیآید پس کیفر چنین شخص بر اشتیاق و پیش بینی عواقب جرمی چگونه با عدالت و انصاف میتواند سازگار باشد؟

۳ - اراده و تصمیم - وقتی شخصی جرم را تصور کرد و سپس در اطراف آن فکر کرد و اشتیاق انجام آنرا پیدا کرد گاهی منافع اجتماع را زیر پا میگذارد و اراده میکند که آنرا انجام دهد این تصمیم بانجام را اراده یا قصد مطلق میگویند و این آخرین مرحله نفسانی است که تبه کار در ارتکاب جرم بان مواجه میشود وجود اراده (یا قصد) در ارتکاب هر جرمی ضروری است لذا علماء حقوق یکی از ارکان جرم را عنصر معنوی که مظهرش روان شخص مرتکب است دانسته اند و بدون تحقق قصد عملی را جرم نمیدانند. حال به بینیم آیا ممکن است تبه کاری که هنوز مرتکب جرم نشده ولی اراده و تصمیم ارتکاب جرم دارد مجازات کرد و بعبارت دیگر آیا تبه کار بصرف اتخاذ تصمیم و اراده انجام جرم مسئول است یا آنکه قبل از ارتکاب مسئولیتی متوجه او نشده است.

مسئلاً مسئولیت اخلاقی چنین شخص قابل سرزنش هست و لذا در احادیث گفته اند شخصی که قصد گناهی نماید بمجرد قصد یک سیئه کسب کرده و نقطه سیاهی در زندگی اخلاقی وی حاصل شده است اما یک عالم حقوق مجرد تصمیم بر ارتکاب را قابل سرزنش و مجازات نمیداند زیرا:

اولاً - جامعه از اراده تصمیم تبه کار متنفر نمیشود و اختلالی در نظم و آسایش اجتماع حاصل نمیگردد.

ثانیاً - فاصله تصمیم بر ارتکاب جرم تا ارتکاب خیلی زیاد است و ممکن است مرتکب در این فاصله از تصمیم خود انصراف حاصل کند و اگر بگوئیم مرتکب بمجرد قصد ارتکاب شایسته مجازات است او را تشویق بانجام میکنیم چه وقتی قاصد دانست که بهر حال مجازات خواهد داشت ارتکاب جرم را ترجیح میدهد و مسلماً تشویق تبه کار بانجام جرم باین طریق خلاف سیاست جزائی است چه باید حتی الامکان از وقوع جرم جلوگیری کرد نه آنکه موجبات ازدیاد جرم را فراهم ساخت.

ثالثاً - کشف اراده شخص تبه کاری که هنوز مرتکب جرم نشده مستلزم تفتحص در ضمیر وی میباشد که این امر غیر ممکن است از این رو قانونگذار ایران در ماده ۲۱ قانون مجازات «مجرد قصد» تصمیم بر ارتکاب را قابل مجازات ندانسته است اگرچه در بعضی موارد اهمیت موضوع را در نظر گرفته و مجرد قصد جرم را قابل مجازات تلقی کرده است ماده ۷۲ قانون مجازات عمومی از این قبیل است چه میگویند: اگر هنوز شروع باجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده باشد جزای آنها حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال است - بنابراین کسی که هنوز شروع نکرده و صرفاً قصد انجام را داشته او را مستحق مجازات قلمداد کرده است.

اکنون به بینیم که عمد غیر اراده است یا همان اراده بعبارت دیگر بدانیم که قانون گذار ایران که در ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی میگوید مجازات قتل عمد اعدام است

قتل در قانون ایران

آیا منظور قتل آزادی است یا آنکه سوای اراده که رکن اساسی هر جرمی است و صرف دیگری بنام عمد در قتل لازم است محقق شود تا مجازات اعدام امکان پذیر باشد.

بنظر میرسد عمد یک وصف اضافی است غیر اراده مسلم است که اراده (قصد یا تصمیم) شرط تحقق هر جرمی است و احتیاجی بذکر آن در هر ماده ای نیست پس اینکه قانونگذار در ماده ۱۷۰ قید عمد کرده است ضمناً یک شرط دیگری غیر اراده در تحقق قتل موجب اعدام لازم میدانند و آن شرط تحقق عمد است حال که معلوم و مسلم شد عمد غیر اراده است به بینیم عمد چه معانی در لغت و در اصطلاح فقه امامیه و علماء حقوق دارد و برای روشن شدن موضوع بحث بذکر معانی کلمه عمد میپردازیم :

معنای لغوی عمد

کلمه عمد در لغت با قصد و اراده یک معنی دارد و بعبارت اهل ادب این سه کلمه مترادف است چون در کتب فرهنگ عربی کلمه عمدا را چنین معنی میکنند: « **عمد للشی والی الشی : قصد فعله** » و نیز کلمه اراده را چنین معنی میکنند « **اراد الشی : احمه و رغب فیه و عینی به** » (عنی بمعنی قصد است) وقتی بتفسیر این لغت بدقت توجه کنیم میبینیم که هر سه واژه را بیک معنی بکار برده اند و اگر اندک تفاوتی هم داشته باشد از اینجهت است که عده ای از علماء بیان و اصول الفقه وجود لغات مترادف را منکرند و میگویند اگر چند کلمه دارای یک معنی باشد اندک تفاوتی نیز بین آنها هست ولی عرف باین توجه ندارد.

معنای اصطلاحی عمد در فقه

کلمه عمد در فقه یک معنی اصطلاحی نیز دارد که با معنی لغوی یکی نیست و برای تشریح آن تعریف این کلمه را در فقه امامیه نقل میکنیم :

فقهائ شیعه عمد را چنین تعریف میکنند : « **القصد الی الفعل والقتل به مطلقاً او هو القصد الی الفعل خاصة مع حصول القتل به غالباً** » در این عبارت قتل بطور کلی و بسیط تعریف نشده بلکه قتل عمد را بدو نوع تقسیم نموده و هر نوعی را در این عبارت جدا تعریف کرده اند

نوع اول عمد دارای دورکن است ۱- قصد فعل ۲- قصد نتیجه فعل چه آلت قتاله باشد یا نباشد .

نوع دوم عمد نیز دارای دورکن است ۱- قصد فعل ۲- آنکه فعل طوری باشد که نتیجه اش (قتل) بطور اغلب حاصل شود یعنی آلت نوعاً قتاله باشد بعبارت دیگر شخصی قصد تیراندازی میکند و این قصد را بمنصه ظهور و عمل میگذارد تیر را رها میکند در این قصد فعل کرده است (تیراندازی) ولی آیا قصد نتیجه را هم داشته یا نه؟ به بیان دیگر آیا قصد سلب حیات از کسی هم داشته یا نه (دو صورت متصور است : ۱- آنکه قصد سلب حیات هم داشته یعنی هم تیراندازی را اراده نموده وهم کشتن و سلب حیات را که مورد نظر داشته است در اینصورت نوع اول از عمد تحقق یافته است .

قتل در قانون ایران

۲ - آنکه صرفاً قصد فعل (یعنی تیراندازی) داشته و سلب حیات از کسی مورد نظرش نبوده است در این حال یا آنکه کسی را هدف قرار داده ولی قصد قتل او را نداشته بلکه مجروح ساختن یا فلج کردن یا قصد تأدیب او را داشته و تصادفاً سلب حیات از وی شده است که در این صورت چون آلت قتاله بوده است و نتیجه غالبی آن حصول قتل است نوع دوم عمد تحقق یافته است اما اگر آلت قتاله نبود و نتیجه غالبی آن حصول قتل نبود قتل شبه عمد تحقق مییافت.

و یا اینکه اصلاً کسی را هدف قرار نداده است و شیئی دیگری را هدف قرار داده است و تصادفاً تیر بآدمی اصابت نموده است و از وی سلب حیات کرده است در این صورت اگر چه قصد تیراندازی داشته ولی قصد کشتن نداشته و نمیخواسته است با قتل خونریخته شود بنابراین قتل خطا تحقق یافته چه در کارش بی احتیاطی نموده است.

از آنچه گفته شد معلوم میگردد که قتل در فقه امامیه سه نوع است :

۱ - قتل عمد که تعریف شد

۲ - قتل شبیه عمد که قصد فعل (تیراندازی مثلاً) دارد و قصد نتیجه (یعنی قتل) را ندارد و آلت هم قتاله نیست و تصادفی قتل واقع شده است مثل آنکه قصد ضرب مینماید بداعی تأدیب و آلت ضرب هم ترکه‌ای بیش نباشد و اتفاقاً قتل بوقوع پیوندد

۳ - قتل خطا که نه قصد فعل دارد و نه قصد قتل مثل آنکه بدون توجه دست کسی بماشه تفنگ بخورد و گلوله‌ای رها شود و تصادفاً بکسی اصابت کند و کشته شود

معنای عمد در اصطلاح علمای حقوق

علمای حقوق کلمه عمد را بمعنای دیگری میدانند و آن اینست که قاتل ابتدا تصور قتل کرده باشد و سپس عواقب آنرا پیش‌بینی کند و تصمیم بگیرد مرتکب آن شود یا عبارت دیگر عمد عبارت است از سبق تصور و تصمیم قتل

البته تشخیص این خصوصیت (سبق تصور و تصمیم) کاریست بس مشکل و فقط از روی افعال قاتل که قبل از ارتکاب انجام داده است تشخیص این حالت در قتل ممکن میگردد و مسلم است که یقین بوجود چنین وصفی در قاتل بسیار اندک است بنابراین کلمه عمد که قانونگذار در ماده ۱۷۰ قانون مجازات بکار میبرده است و ازه‌ای است مشترک و دارای سه معنی میباشد و استعمال لفظ مشترک بدون نصب قرینه در عبارات قانون صحیح نیست چه عبارت مواد قانون باید صریح و روشن باشد و بکاربردن لفظ مشترک بدون قرینه معینه موجب اختلاف تفسیر و تشتت آراء و بالنتیجه اصناعه حقوق افراد متساوی الحقوق خواهد شد.

بهر حال این اشتباهی است که قانونگذار مرتکب شده و مسلم است که معنی لغوی منظورش نبوده چه اگر بخواهیم بگوئیم منظور قانونگذار از کلمه عمد صرف اراده و قصد بوده لازم میآید که در مواد دیگر قانون که این کلمه را ذکر نکرده جرم را چه با قصد محقق میدانسته و چه بدون قصد و این خلاف انصاف و عدالت است اما آیا منظور

قتل در قانون ایران

قانونگذار از کلمه عمد معنی اصطلاح فقهی است یا معنی اصطلاح علماء حقوق معلوم نیست و تنها راه حل این مشکل رویه محاکم و یا رأی عمومی دیوان کشور میباشد

قانونگذار ایران سه نوع قتل قابل مجازات پیش‌بینی کرده است

۱ - قتل عمد

۲ - قتل در حکم عمد

۳ - قتل خطا و اینک بشرح هریک میپردازیم :

قتل عمد

قانونگذار ایران در ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی مجازات قتل عمد را اعدام قرار داده است ولی قتل و عمد را تعریف نکرده اما از آنچه در ضمن تعریف قتل و تعریف عمد گفته شد ارکان جرم موضوع این بحث بخوبی روشن میگردد و میتوان آنها را بترتیب ذیل شماره کرد .

۱ - سلب حیات از کسی که جان او در نظر قانون محترم است

۲ - اراده و تصمیم سابقی برای کشتن و سلب حیات از کسی

مجازات

قانونگذار مجازات قتل عمد را اعدام قرار داده است. و در فلسفه اسلامی که منبع قانون ایران است مجازات قاتل عمد قصاص تعیین شده است که با مجازات اعدام از دو جهت تفاوت دارد :

الف - آنکه در قانون مجازات هر فرد بالغی که فرد دیگری را بکشد بدون توجه بسن مقتول مجازات قاتل را اعدام قرار داده و اگر بالغ نباشد مجازات او را حبس تا تا پنجسال تعیین کرده است در صورتیکه در فقه اسلامی قصاص را مشروط ذیل نموده است:

۱ - تساوی قاتل و مقتول در حریت و اقیعت و درک این حکم صریح آیه قرآن است باین بیان :

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد و الانثی بالانثی» .

۲ - تساوی قاتل و مقتول در جنس بنابراین اگر مردی مرد دیگری را کشت و همچنین اگر زنی زن دیگری را کشت قاتل قصاص خواهد شد و در غیر صورت تساوی چون بهای یک زن از یک مرد کمتر تعیین شده قصاص با پرداخت تفاوت قیمت بعنوان دیه امکان دارد و این از آیه مذکور «الانثی بالانثی» استفاده شده است.

۳ - تساوی قاتل و مقتول در کیش و مذهب بنا بر این اگر مسلمانی مسلمان دیگری را کشت قصاص خواهد بود اما اگر مسلمانی غیر مسلمان را کشت قصاص نخواهد بود و این شرط از صریح آیه شریعه قرآن استفاده شده که خداوند فرموده است :

«لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»

قتل در قانون ایران

۴ - آنکه قاتل پدر مقتول نباشد بنا بر این اگر پدر فرزند خود را کشت حکم قصاص جاری نمیشود و مدرك این حکم اجماع است.

۲ - اخبار مستفیضه زیادی که از آن جمله است خبر نبوی که شیعه و اهل تسنن متفقاً از پیغمبر اکرم صلی اله علیه و آله نقل کرده‌اند و بان در مقام فتوی استناد کرده‌اند باین عبارت « لا یتادالوالد و بالولد » .

۵ - تساوی در عقل پس اگر مجنون عاقلی را کشت قصاص نمیشود ولی دیه مقتول را از عاقله مجنون میگیرند و بولی مقتول میدهند چه محمد بن ابی بکر نوشت بحضرت امیر « یسأله عن رجل مجنون قتل رجلاً عمداً فجعل الدیه علی قومه وجعل عمده اخطاء سواء »

همچنین اگر صبی (کودک) شخص بالغ را عمداً کشت چه حضرت امیر فرموده است (کان یقول علی ع) « عمد الصبیان خطاء تحمله العاقله » باید توجه داشت که اجرای قصاص در صورتی است که شرایط مذکور جمع باشد و اگر یکی از شرایط مفقود شد موضوع قصاص منتفی میشود و خون ریخته بادیه جبران میگردد و این تفصیل این مسئله از عهده این مقال خارج است بطور کلی دیه قتل عمد را در صورت عفو اولیاء یا در صورت فقدان یکی از شروط مزبور نقل میکنیم بدون اینکه اختلافات و اقوال فقهارا بیان کنیم بهر حال دیه عمد بدینقرار است :

- (۱) صد رأس شتر که سالش از دو بیلا باشد « مسان الابل » .
- (۲) دویست گاو (بعضی گفته‌اند دو ساله باشد) و بعضی بطور مطلق .
- (۳) دویست حله یمانی (دو قطعه یکی بنام ازار و دیگری بنام رداء از جنس واحد برد یمن) .
- (۴) هزار مثقال طلای (دینار) خالص بدون عیار .
- (۵) ده هزار درهم نقره (در حدیثی دوازده هزار درهم نقره) .
- (۶) هزار گوسفند .

تعیین شش چیز مذکور بطور دلخواه بعلت اینست که تمام مردم دنیا بآسانی میتوانند دیه را پرداخت نمایند . یعنی در آن محیطی که گوسفند فراوان است بسادگی تهیه هزار گوسفند میسر میشود و مقدور میباشد در صورتیکه تهیه دویست حله یمانی میسر نیست و همینطور در شهرهای بزرگ صنعتی تهیه هزار دینار آسان تر است از تهیه هزار گوسفند پس تعیین شش نوع جنس یا پول آسانی تهیه آنست و اگر بفرض فقط هزار دینار بود در ایلات و عشایر تهیه آن مقدور نبود و در نتیجه حق اولیاء دم از بین میرفت و اکنون که گوسفند و شتر و گاو بعنوان دیه ممکن است پرداخت شود ایلات و عشایر بسادگی میپردازند و حقوق اولیاء دم از بین نمیرود .

ب - آنکه در قانون مجازات ایران کیفر قاتل عمد اعدام است و بس و گرفتن دیه و حق عفورا یک امر شخصی دانسته و عنوان قانون بر آن نهاده است اما در فقه اسلامی باولیاء دم اجازه و دریافت دیه داده شده است و دلیل این حکم آیه قران است که :

قتل در قانون ایران

« فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مَرَضِيهِ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَادَاءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ ».

و دیگری روایت صحیح است که از معصوم نقل شده باین بیان :
« فَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مَعْتَمِدًا قَيْدًا بِمَالِهِ أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءَ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْبَلُوا الدِّيَةَ فَانْ رَضُوا بِالذِّمَّةِ وَ أَحَبَّ لَكَ الْقَاتِلُ فَالذِّمَّةُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الدَّرَاهِمِ ».

و فلسفه این تفاوت اینست که قصاص یک حق فردی است نه اجتماعی در صورتیکه اعدام حق اجتماع است نه فرد بنابراین با گذشت ولی دم ممکن نیست که حق اجتماع از بین برود مضافاً باینکه چون افراد اجتماع محصور نیستند بدست آوردن رضایت آنان نیز غیر ممکن است.

کیفیت مجازات

در قانون ایران کیفیت مجازات اعدام بیان نشده بلکه نظامنامه بر طرز اجرای آن نوشته‌اند. اما در فقه اسلامی کیفیت قصاص چنین بیان شده است که ابتدا قاضی شرع قاتل عمداً طبق آئین دادرسی مذهب اسلام محکوم بقصاص میکرد و پس از صدور حکم قصاص استیفاء کننده حق (ولی دم) با شمشیر یا چیزی که برندگی شمشیر را داشته باشد گردن شخص محکوم را بطور آبی میزد و بهیچ نحو دیگری یا هیچ آلت دیگری حق نداشت قصاص کند پس :

اولاً - قصاص بدوی نیست و پس از صدور حکم از طرف حاکم است :
ثانیاً - صرفاً با زدن گردن باید انجام گیرد و بطرز دیگری جایز نیست و چنانچه مستوفی قصاص بطرز دیگری محکوم بقصاص را کشت گناه کرده است و جزای این گناه تعزیر است که بدست حاکم انجام میشود.
مدرك این حکم در فقه امامیه عمل حضرت امام حسن (ع) در مورد قصاص ابن ملجم میباشد.

تعریف : امر بقتل

امر عبارت است از دستور شخص عالی متعالی بزیب دست خود بنا بر این وقتی امر مصداق خارجی پیدا میکند که دستور دهنده نسبت بدستور گیرنده تفوق داشته باشد و نیز دستور دهنده دستور خود را بطریق استعلاء صادر کند اگر دوش شرط مذکور در تعریف امر در آخر باشد (علو و استعلاء) ممکن است امر وی در مأمور مؤثر باشد و بصورت تحریک یعنی یکی از مصداقی تحریک بگردد در این صورت بموجب بند ۱ از ماده ۲۸ قانون مجازات قابل تعقیب گردد و طبق ماده ۲۹ قانون مجازات ناظر بماده ۲۷ همان قانون معاون جرم را بحد اقل مجازات محکوم نمود و در مورد قتل عمد که مجازاتش اعدام است طبق فراز مذکور از ذیل ماده ۲۰ قانون مجازات امر بقتل را بحبس با مشقت غیر دائم (از سه تا ۱۵ سال) محکوم دانسته و قسمت اخیر ماده ۱۳۱ قانون مجازات عمومی که مقرر داشته است :

« اگر متهم بواسطه اذیت و آزار فوت کند مرتکب مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت » .

مؤید همین نظر است که بیان شد چه مسلم است که آمر وقتی امرش در مأمور مؤثر واقع شد تحریک کرده است و محرک هم در بند ۱ ماده ۲۸ قانون مجازات معاون محسوب شده و طبق اصل کلی (معاون مجرمیت را از مجرم اصلی استفاده میکند) باید آمر مجازات مباشر قتل را داشته باشد و موازین منطقی نیز همین قضیه را تأیید میکند .

اما چون قانونگذار ایران نسبت بمعاون ملاطفت نشان داده و او را مستحق حداقل مجازات دانسته است و از طرفی در بند ۱ از ماده ۲۴ قانون مجازات عمل مأموری که ملزم بطاعت امر آمر قانونی باشد جرم تلقی نکرده است .

بنابر این اگر مستخدمین قضائی یا غیر قضائی امر باذیت و آزار متهمی بدهند طبق بند ۱ ماده ۲۴ مباشر نباید مجازات شود و چون معاون مجرمیت را از مجرم اصلی استفاده میکند و مجرم اصلی (مباشر) طبق بند یک ماده ۲۴ جرمی مرتکب نشده آمر هم نباید مجازات شود .

چه امر مصداق معاون جرم در این مساله تلقی نمیشود لیکن چون مساله قتل اهمیت زیادی کسب کرده است در ماده ۱۳۱ قانون مجازات مقنن مباشر را مجرم و آمر را معاون دانسته و بعبارت مختصر دیگر ماده ۱۳۱ مخصص بند اول ماده ۲۴ قانون مجازات است و مؤید این اصل کلی است که آمر محرک است و محرک هم معاون مجرم است و معاون مجرم باید مجازات شود .

اما اگر مأمورین قضائی و غیره که در ماده ۳۳۱ ذکر شد و گذشتیم امر بطور کلی داد مجازات معاون را خواهد داشت بشرط آنکه محرک باشد .

در فقه اسلامی هم مساله امر بقتل مطرح بوده است و چنین مقرر شده که مباشر قتل عمد قصاص شود و آمر محکوم بحبس ابد گردد و دلیل این حکم :

۱ - اجتماع علماء امامیه است و اجتماع هر یکی از ادله فقه محسوب میشود .

۲ - خبر صحیحی است که از معصوم نقل شده است .

« فی رجل امر رجلاً بقتل رجل فقال یقتل الذی قتله ویحبس الامر

فی السجن حتی یموت » که از این خبر بخوبی استفاده میشود که مباشر قتل عمد محکوم بقصاص و آمر محکوم بحبس ابد میگردد .

شرکت در قتل

جرمهای پیش بینی شده در قانون مجازات ایران دو نوعند :

الف - جرمهایی که فقط با شرکت دو یا چند نفر محقق میشود با یک نفر ممکن نیست که بوقوع پیوندد (یعنی یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم شرکت پیش از یک نفر در انجام آن میباشد جرمهای مذکور در مواد ۲۲۲ و ۲۲۵ و ۲۶۱ و ۱۷۵ که همه مواد ذکر نشود) از این قبیل است .

قتل در قانون ایران

و چون این جرائم که بصورت دسته جمعی انجام میگردند بیشتر از سایر جرائم نظم اجتماع را متزلزل میسازد افراد اجتماع هیچ چاره‌ای در مقابل این قبیل جرائم ندارند و نیز قوای انضباطی و انتظامی بخوبی قادر بر جلوگیری مجرمین دسته جمعی نیستند. و از طرفی افراد شرکت کننده در این قبیل جرائم غرائزی دارند که فقط در موقع ازدحام تحریک میشود و با تحریک غرائز شیطانی نهفته برای نابودی افراد معصوم با تخریب و یا نهب اموال آماده‌تر میگردند قانونگذار مجازات شرکاء در این قبیل جرائم را سخت‌تر قرار داده و مشترکین را مورد عنایت و لطف قانون ندانسته و اغلب برای آنان مجازات طاقت فرسا تدوین نموده است.

ب- جرائمی که یک نفر بتنهائی میتواند انجام دهد.

این نوع از جرائم که تعدد شرکاء از عناصر تشکیل دهنده آنها نیست گاهی با شرکت دو یا چند نفر انجام میشود حال آیا مجازات شرکاء در این قبیل جرائم چه خواهد بود چون شریک جرم خیلی خطرناکتر از مجرم ساده است زیرا :

مثلاً در مورد ورود بعنف در منزل اگر مجرم یک نفر باشد ممکن است صاحب مسکن مقاومت کند و یا در بعضی جرائم مجنی علیه دفاع کند یا فرار کند ولی در صورتیکه جرم بشرکت دو یا چند نفر انجام گردد مجنی علیه یا صاحب مال این فرصتها را ندارد و در نتیجه جرم صد درصد واقع میشود پس باید مجرم باشد مجازات محکوم گردد قانونگذار هم شریک را فاعل مستقل بداند لیکن چون هدف مجازات ایجاد رعب نبوده و نیز انتقام مورد نظر مقنن نبود.

با شرکاء این قبیل جرمها با ملاحظت و انسان دوستی رفتار شده لذا قانونگذار ایران در ماده ۲۷ قانون مجازات دو فرض پیش بینی کرده است :

۱- آنکه عمل هر یک از مشترکین یک جرم مستقل باشد مثل اینکه چند نفر بمغازه‌ای بروند و هر کدام مقداری از اشیاء داخل مغازه را سرقت کنند در این مورد با اینکه یک سرقت بیش انجام نشده چون در عمل هر کدام عناصر تشکیل دهنده سرقت موجود است و هر یک را میتوان مجرم مستقل قلمداد کرد قانونگذار مجازات هر کدام را همان مجازات مجرم منفرد قرار داده است .

۲- آنکه عمل هر کدام یک عنصر یا یک جزء از عناصر و اجزاء جرم را تشکیل دهد یعنی عمل ارتكابی بوسیله هر یک بتنهائی یک جرم کامل نیست :

مثل اینکه دو نفر وارد منزل میشوند یک نفر حرز را میشکند و دیگری اشیاء داخل مکان محرز را بسرقت میبرد یا اینکه چند نفر یک فرد را میگیرند و در آب میاندازند تا غرق شود و از وی سلب حیات گردد !

در این قبیل موارد ماده ۲۷ قانون مجازات برای هر یک از شرکاء حد اقل مجازات فاعل مستقل را پیش بینی کرده است اینک به بینیم آیا قتل از موارد نوع اول است یا از نوع دوم یعنی عمل هر کدام از شرکاء دارای همه عناصر تشکیل دهنده جرم است یا اینکه عمل هر کدام یک جزء از علت است چون قتل عبارت است از سلب حیات

قتل در قانون ایران

و سلب حیات یک امر بسیطی است ممکن نیست چند نفر از یک فرد سلب حیات کنند و عمل هر کدام جرم مستقل باشد چه یک حیات بیش نیست و سلب آن بیک نفر میتواند منسوب باشد مضافاً باینکه توارد علل تا بر معلول واحد غیر ممکن و در فلسفه عدم امکان آن ثابت شده و مورد اتفاق فلاسفه میباشد بنابراین شرکت در قتل از نوع دوم میتواند باشد :

مثل اینکه چند نفر هر کدام یک جرح بفردی وارد کنند و آن فرد در اثر جروح متعدد فوت کند در اینصورت از قتل عمد طبق قسمت اخیر ماده ۲۷ (. . .) و قسمت اخیر ماده ۲۰ (. . .) قانون مجازات هر یک از شرکاء بحسب موقت با اعمال شاقه محکوم خواهند شد و قاضی میتواند وفق قسمت اول از ماده ۱۲ (. . .) قانون مجازات هر یک از شرکاء را بسه سال تا ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه محکوم کند .

مسئله شرکت در قتل در فقه اسلامی نیز مطرح و مورد بحث بوده وهست

در این موضوع فرضهای مختلف پیش بینی شده و در هر فردی حکمی سواى آنچه در فرض دیگر است معین شده است و علت این اختلاف حکم در فروض مختلف اختلاف افراد بشر از لحاظ جنس و حریت و غیره میباشد ما در این مقاله سه فرض مهم آنرا بیان میکنیم و شاید فردی که خوب درک کند این سه فرض را با التفات باینکه یکنفر بیشتر بناحق کشته نشد و نباید اسراف در خون ریزی بشود بتواند حکم سایر فروض را نیز درک کند .

فرض اول دو یا چند نفر فرد شخص آزاد محقون الدمی را میکشند اولیاء دم پس از صدور حکم قصاص از طرف قاضی شرع میتوانند با رضایت قتله آنان را عفو کنند و یک دیه (۱۰۰۰ دینار در مرد و ۵۰۰ دینار در زن) دریافت دارند و قتله هم این دیه را بطور تساوی بپردازند و نیز میتوانند همه شرکاء در قتل را قصاص کنند و مازاد از یک دیه (که طلب کار بودند) را بورئه مقتولین بعنوان قصاص بپردازند .

مثلاً دو نفر با شترک شخصی را میکشند اولیاء دم میتوانند هر دو قاتل را عفو کنند و یک دیه از دو نفر قاتل دریافت دارند و میتوانند هر دو را بکشند و یک دیه بورئه آنان بدهند و رثه هر کدام هم نصف از دیه دریافتی را میگیرند .

فرض دوم چند نفر زن یک مرد را عمداً میکشند در اینصورت اولیاء دم پس از صدور حکم قصاص از طرف قاضی میتوانند آنان را عفو کنند و یک دیه بگیرند و نیز میتوانند قصاص کنند .

حال اگر شرکاء در قتل دو نفر زن باشد هر دو را بعنوان قصاص میکشند و دیه‌ای هم بدهکار نیستند چون دیه زن نصف دیه مرد است .

بنا بر این دو نفر زن مساوی یکنفر مرد است ولی اگر شرکاء سه نفر زن باشند هر سه را میکشند و دیه یک زن بپردازند (که نصف دید مرد است) و این بین و رثه سه نفر زن مقتول بعنوان قصاص بالسویه تقسیط میگردد .

قتل در قانون ایران

فرض سوم یک مرد و یک زن و یا چند مرد و چند زن یک مرد را با اشتراك و بطور عمد میکشند :

در اینصورت اولیاء دم پس از صدور حکم قصاص میتوانند یا همه را عفو کنند و دیه مقتول را دریافت دارند و قتل هم این دیه را بطور مساوی بپردازند و میتوانند همه شرکاء را بعنوان قصاص بکشند (و مازاد از یک دیه را که طلبکار بودند) بورثه مقتولین بعنوان قصاص بدهند .

مثلاً اگر یک زن و یک مرد بعنوان قصاص کشته شد بورثه زن چیزی داده نخواهد شد چون دیه این زن مساوی نصف دیه مرد بوده که بناحق کشته شده و این زن هم نصف دیه آن مرد را بدهکار بوده است و بورثه مردیکه با زن شریک قتل بوده نصف ودیه (۵۰۰ دینار) داده خواهد شد .

در هر یک از سه فرض مذکور ممکن است اولیاء دم برخی شرکاء را عفو کنند و برخی را بعنوان قصاص بکشند و آنچه را از دیه متعلق با افراد عفو شده است بگیرند و بورثه افراد مقتول بعنوان قصاص بدهند و اگر کسری داشت خود اولیاء جبران کنند . مثلاً اگر دو مرد یک مرد دیگر را کشتند و اولیاء دم یکی از آندو قاتل را کشت و یکی را عفو کرد چون عفو شده نصف دیه بدهکار است اولیاء دم این نصف دیه را میگیرند و بورثه آنکه بعنوان قصاص کشته شده میپردازند .

مدرك حكم در فرض سه گانه فوق عبارتست از :

۱ - اجتماع فقهای شیعه :

۲ - اخبار مستفیضه منقول در کتب صحاح شیعه که از آن جمله است خبر صحیح

بدین بیان :

« فی رجلین قتلا رجلاً قال ان اراد اولیاء المقتول قتلها ادواریه کامله وقتلو هما وتكون الدیه بین اولیاء المقتولین وان ارادوا قتل احد هما تفلوه وادی المترک نصف الدیه الی اهل المقتول . »

و خبر صحیح دیگر باین بیان :

« فی عشرة اشترکوا فی قتل رجل قال تخیر اهل المقتول فایهم مشأوا و اقتلوا و یرجع اولیائه علی الباقین بتسعة اعشار الدیه »

در این مسأله (شرکت در قتل) فروع بسیاری در کتب فقه مطرح بوده که این مقاله گنجایش نقل آنها را ندارد .

قتل را باعتبار معین بودن قاتل بچهار قسمت ممکن است تقسیم کرد

۱ - قتلی که قاتل آن معین باشد که در اینصورت با عمد مصداق ماده ۱۷۰

و در صورت خطا ممکن است مصداق ماده ۱۷۷ قانون مجازات باشد :

۲ - قتلی که باتفاق چند نفر معین واقع شده که نحوه عمل و تأثیر عمل هر کدام

در وقوع قتل محرز و مسلم باشد و در اینصورت با کشف تأثیر عمل هر یک مورد یا از

قتل در قانون ایران

مصادیق معاونت و منطبق بامواد ۲ و ۲۹ قانون مجازات است و یا از مصادیق شرکت و منطبق با ماده ۲۷ قانون مجازات میباشد .

۳ - قتلی که قاتل آن بهیچوجه معلوم نیست مثل اینکه مقتولی در بیابان یافت شود و قاتل آن معلوم نباشد که در اینصورت متهم یا مجرمی نخواهد داشت و خون مقتول هدر خواهد بود !

اما در فقه اسلامی در این قبیل قتلها دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت میگردد و این مسئله مورد اتفاق و اجتماع علمای شیعه است مضافاً باینکه حضرت علی (ع) در حدیثی چنین حکم کرده است :

امیرالمومنین (ع) فی رجل وجد مقتولاً لا یدری من قتل قال ان کان عرف له اولیاء یطلبون دیتة اعطوا دیتة من بیت مال المسلمین ولا یطلو دم امرء مسلم لان میراثه لالامام فکذلک تکون دیتة علی الامام و یصلون علیه و یدفنونه .

۴ - قتلی که قاتل آن بطور اجمال بین چند نفر معین باشد مثل اینکه بدانیم مقتولی را یک نفر از ده نفر کشته است و آن یک نفر بطور مشخص معلوم نگردد . این قسم مصداق اصطلاح معروف لوث میباشد .

قانونگذار ایران این فرض را بدو قسم تقسیم کرده است و برای هر قسم حکمی خاص مقرر داشته است :

الف - آنکه قتل در اثنای منازعه واقع شود بنحوی که دو دسته (هر دسته از دو نفر بیشتر باشد) بهم ریخته باشند هر دسته مقتول یا مجروح یا مضروب داشته باشند و قاتل یا جراح بطور مشخص معلوم نباشد که در اینصورت مصداق ماده ۱۷۵ قانون مجازات (. . . .) خواهد بود و بنا بر ماده ۱۷۵ ارکان جرم موضوع آن از این قرار است .

۱ - وقوع قتل در اثنای منازعه .

۲ - اشتراك افراد معینی در آن منازعه .

۳ - معلوم نبودن مرتکب قتل بطور مشخص و مجازات هر یک از مشترکین در منازعه طبق ماده مذکور یک الی سه سال حبس تأدیبی است .

ب - آنکه قتل در اثنای منازعه نباشد ولی محرز و مسلم باشد که یکی از چند نفر مرتکب آن شده است در اینصورت هر یک از اطراف شبهه طبق ماده ۱۷۵ مکرر بسه الی ده سال حبس با اعمال شاقه محکوم میگردد مشروط بآنکه قتل عمدی باشد و اگر عمدی بودن قتل معلوم نباشد هیچ یک از اطراف شبهه مجازات نخواهند شد بنا بر این ارکان جرم موضوع ماده ۱۷۵ مکرر از این قرار است :

۱ - وقوع قتل در غیر منازعه

۲ - وقوع قتل بطور عمد

قتل در قانون ایران

۳ - مشخص نبودن قاتل با علم باینکه از بین چند نفر معین بیرون نیست :
از آنچه گفته شد معلوم میگردد که در صورت لوث اگر قتل منازعه باشد چه قتل عمد و چه قتل خطا مشترکین در منازعه طبق ماده ۱۷۵ مجازات میشوند البته عدم تفاوت بین عمد و خطا نقص قانون است و اگر قتل در منازعه نباشد و قتل هم بطور عمد باشد هر یک از اطراف شبهه طبق ماده ۱۷۵ مکرر مجازات میشوند اما اگر قتل خطائی باشد مجازاتی برای اطراف شبهه معین نشده است

لوث در فقه اسلامی

در فقه اسلامی مسئله لوث داری یک حکم واحد است بدین بیان که هر گاه مقتولی یافت شود که :

اولاً قاتل آن معین نباشد و یا با اقرار یا بینه قاتل مشخص نگردد
ثانیاً - اولیاء دم علیه یک یا چند نفر اقامه دعوی کنند
ثالثاً - ولی دم بطور قطع ادعا کند که قاتل این یک نفر یا این چند نفر است و یا تحقق شرائط مذکور اولیاء دم با قسامه حق خود را اثبات میکنند بدین طریق که :
در قتل عمد ۵۰ سوگند و در قتل خطا ۲۵ سوگند بنام مبارک خدا یاد میکنند که میدانند قاتل فلان شخص یا اشخاص است اکنون اگر ولی دم یک نفر باشد تنها ۵۰ یا ۲۵ مرتبه سوگند یاد میکند و اگر از اولیاء دم دو نفر باشند در قتل عمد مثلاً هر یک ۲۵ مرتبه سوگند یاد میکنند و اگر اولیاء سه نفر باشند در قتل عمد هر یک ۱۶ مرتبه سوگند یاد میکنند که جمعاً ۴۸ مرتبه سوگند یاد شده است و دومرتبه دیگر را یا دو نفر از آنان بدلخواه سوگند یاد میکنند یا اینکه هر کدام دو دفعه سوگند یاد میکنند جمعاً هر کدام ۱۸ دفعه سوگند یاد کرده است و سه نفر جمعاً ۴۵ دفعه سوگند یاد کرده اند و بهمین ترتیب در قتل خطا و در صورتیکه اولیاء دم بیش از سه نفر باشند رفتار میشوند. اما اگر اولیاء دم از ایتان سوگند خودداری کردند متهم یا متهمین بقتل ۵۰ سوگند در قتل عمد و ۲۵ سوگند در قتل خطا یاد میکنند مبنی بر اینکه خودشان مرتکب قتل نشده اند و قاتل را هم نمیدانند کیست

پس از آنکه قسامه انجام شد اگر اولیاء دم ایتان بسوگند نموده اند متهم یا متهمین دیه مقتول را میپردازند و اگر اولیاء دم از ایتان بسوگند نکول کرده اند و متهم یا متهمین سوگند یاد کرده اند دیه مقتول از بیت المال داده خواهد شد

موضوع قسامه بترتیبی که بیان شد مورد اتفاق علماء شیعه و سنی میباشد بعلاوه اخبار متواتر در این مورد از ائمه اطهار رسیده است.

و از آن جمله است خبری که از حضرت باقر نقل شده است (قال ابی ارضی

اله عنه)

« اذالم یقوم القوم المدعوین البینه علی قتل قتیلهم ولم یقسموا بان المتهمین قتلوه خلف المتهمون بالکل خمسین یمیناً بالله تعالی فاقتلناه ولا

عملنا له قاتلا ثم يودي الدية الى اولياء القتل ذلك اذا قتل في حي واحد
فاما اذا في عسكر او سوق مدينة وذيته تدفع الى اوليائه من بيت المال

قتل در حکم عمد

قانونگذار ایران در ماده ۱۷۱ قانون مجازات یکنوع قتل پیش‌بینی نموده و آنرا در حکم عمد قرار داده است و عناصر و ارکان جرم (قتل در حکم عمد) در این ماده بترتیب ذیل پیش‌بینی شده است

الف- سبب قتل جرح یا ضربی باشد که منتهی بفوت شود برای اثبات تحقق این رکن قاضی باید سببیت وعلیت ضرب یا جرح را احراز کند و چنانچه دلیلی قانع‌کننده بر رابطه ضرب یا جرح یا فوت مجنی علیه نباشد و قاضی جازم بعلیت نباشد نمیتوان ضارب یا جارح را بمجازات قتل عمد محکوم نمود.

در این مورد بیک نکته باید توجه نمود و آن نکته اینست که آیا منظور از سلب در این مورد سبب قریب و مستقیم است یا شامل سبب بعید و غیرمستقیم هم میشود آنچه بنظر میرسد شرط تحقق جرم موضوع این ماده صرفاً وجود رابطه علیت است و رابطه علیت مستفاد از ماده ۱۷۱ قانون مجازات اعم است از علیت قریب مثل آنکه با تیر بسر دیگری بزند و او هم بلافاصله اندک زمانی بمیرد و از علت بعید مثل آنکه با چاقو زخمی بکسی زده شود و در اثر بی‌مبالاتی مجروح از راه همین زخم مبتلا بکزاز شود رای هیأت عمومی دیوان کشور مؤید این نظر است که:

« منتهی شدن ضرب یا جرح عمدی بموت مجنی علیه که موضوع این ماده میباشد اعم است از اینکه مستقیماً منتج بموت مجنی علیه شود یا بجهتی از جهات (ولو اینکه آن جهات از قبیل نادانی یا بی احتیاطی و بی‌مبالاتی مجنی علیه باشد) منشاء فرض گردد که فوت در نتیجه آن مرض باشد و تخصیص دادن ماده بصورت مستقیم و بلاواسطه خروج از ظاهر و محتاج بتخصیص قانونی است.»

ولی باید توجه داشت که تشخیص سببیت یک امر حکمی نیست که از وظائف قاضی باشد بلکه امر موضوعی و فنی است که قاضی با مراجعه بمتخصص اگر احراز سببیت نمود کافی است و حکم میدهد.

ب- ضرب و جرح عمدی باشد کلمه عمد در این مورد بهمان معنای اصطلاح علمای حقوق است: (سبق تصور و تصمیم) و تا عمد باین معنی در ضرب و جرح منتهی بفوت احراز نشود حکم بمجازات قاتل عمد برای ضارب یا جارح نمیتوان داد

تشخیص عمد هم یک امر موضوعی است نه حکمی ولی احتیاجی بجلب نظر متخصص ندارد و قاضی شخصاً با قرائن و امارات موجود در هر قضیه‌ای میتواند احراز کند.

ج- ضارب یا جارح قصد کشتن نداشته باشد احراز این امر هم یک امر موضوعی

قتل در قانون ایران

است نه حکمی ولی مضافاً باینکه قصد نداشتن جرح اصل عدم است و اثبات قصد داشتن بدلیل نیازمند است احرازش با رویه ملاطفت‌آمیز محاکم ایران که همیشه وقایع را بفتح متهم تفسیر میکنند و با توجه باصل برائت که همیشه پشتیبان متهم است (گذاشته از اینکه مجرای اصل برائت حکم است نه موضوع یا اجراء موضوع کاریست آسان یعنی اثبات قصد کشتن مشکل است نه اثبات قصد نداشتن بعلاوه در این قبیل موارد متهمین و وکلای آنان این نوع امور را بخوبی اثبات میکنند.

د - آلتی که برای ضرب یا جرح بکار رفته قتاله باشد تشخیص قتاله بودن یا نبودن آلت هم یک امر موضوعی است که بعهدہ قاضی واگذار شده نهایت قتاله بودن از دو لحاظ مورد نظر قرار گرفته است.

۱ - آنکه آلت ضرب یا جرح بخودی خود نوعاً قتاله باشد مثل شمشیر یا نیزه و غیره.

۲ - آنکه موضع اصابت آلت ضرب یا جرح حساس باشد و این لحاظ اخیر یک امر فنی است که از عهدہ قاضی اصولاً ساخته نیست و نیازمند بجلب نظر کارشناس است (رویه تمیزی)

بطور کلی رابطه عمل فاعل با قوه و قدرت مجنی علیه و با قوه و نیروی مرتکب رابطه مستقیم دارد.

اینک به بینیم قتل در حکم عمد در فقه اسلامی چه حکمی دارد :
بنظر میرسد قتل در حکم عمد از مصادیق نوع دوم قتل عمد باصطلاح فقهای اسلامی باشد چه نوع دوم این بود که قاتل قصد فعل داشته باشد و آلتی که برای انجام عمل بکار میبرد نوعاً قتاله باشد و شبه عمد چنانکه گذشت عبارت بود از اینکه در فعل قاصد باشد ولی قصد قتل نداشته باشد و آلتی را که بکار میبرد هم نوعاً قتاله نباشد با این بیان بخوبی معلوم میشود که قتل در حکم عمد موضوع ماده ۱۷۱ قانون مجازات از مصادیق قتل عمد (باصطلاح فقها) است و مجازات آن در قفه یا قصاص است یا عفو اولیاء دم و دریافت دیه (بهمان شش وجه که گفته شد) با رضایت قاتل.

قتل خطا

قتل خطا عبارت است از ارتکاب عمل یا ترک عملی که منجر بفوت کسی شود مشروط باینکه مقرون بقصد قتل یا تعمد در ایراد ضرب یا جرح منتهی بفوت هم نباشد و چون عقوبت و کیفر بدون اراده و قصد که اساس مسئولیت جزائی است خلاف عدل و انصاف است قانون گذار ایران برای قتل خطا مجازات معین نکرده جز در موارد مذکور در ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی (. . . .) بنابراین اگر قتل در نتیجه بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا اقدام امریکه مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود شخصی که سبب وقوع آن در این موارد شده است بحدس تأدیبی از یک سال تا سه سال و بتأدیه غرامت از ۵۰ تا ۵۰۰ تومان محکوم میگردد مگر آنکه در اثر رانندگی یا

قتل در قانون ایران

اقدام بامور پزشکی و داروسازی واقع شود که مجازاتش شدیدتر است باید توجه است که جرم موضوع ماده ۱۷۷ قانون مجازات دارای دو رکن است :

الف - تحقق یکی از امور ذیل :

بی احتیاطی - عبارت است از ملاحظه اطراف و جوانب کار و پیش بینی عواقب آن از هر جهت ولی احتیاطی عبارت است از ترك احتیاط بنا بر این کسی که شب در تاریکی تیراندازی میکند چون ملاحظه و پیش بینی کار خود را از هر جهت نکرده شخص بی احتیاطی خواهد بود و در این حال اگر تیرش بکسی اصابت کرد و او را کشت طبق ماده ۱۷۷ مجازات خواهد شد از اینجاست که علمای حقوق گفته اند بی احتیاطی خطای مثبت است و یا بعبارت دیگر بی احتیاطی حاصل و نتیجه فعل صادر از شخص بی احتیاط است اما اینکه در هر موردی بی احتیاطی محقق شد یا نه بنظر عرف و گذارنده و هرچه را عرف بی احتیاطی تلقی کرد خاطی مجبور بپذیرش آنست.

۲ - بی مبالاتی کلمه مبالات (از ریشه بلاء) بمعنی اختیار و آزمایش است و مبالات بامور اهتمام بآنها است بنا بر این بی مبالاتی ترك اختیار و ترك اهتمام بکار است مثل اینکه راننده در ماشین را نبندد و حرکت کند و در نتیجه شخصی پرت شود و فوت کند.

یا آنکه پزشکی بدون توجه بمارك آمپولی بصرف گفته دارنده آمپول آنرا تزریق کند و در نتیجه این تزریق آمپول اشتباهی شخصی که باو تزریق شده فوت کند از اینجاست که دانشمندان حقوق بی مبالاتی را عبارت از اهمال و فراموشی میدانند و بعبارت دیگر بی مبالاتی را حاصل از ترك فعل میدانند.

از آنچه در تعریف بی احتیاطی و بی مبالاتی گفته شد فرق آندو آشکار میگردد چه بی احتیاطی حاصل از فعل انجام شده است و بی مبالاتی حاصل از ترك فعل است.

مثلاً راننده ای که با سرعت زیاد از حد معمول می رود چون اطراف و جوانب کار خود را (سرعت) از هر حیث ملاحظه و پیش بینی نکرده است. بی احتیاطی نموده است و راننده ای که قبل از حرکت ماشین خود را از لحاظ نقص میکانیکی معاینه و بررسی نکرده است حال اگر سرعت در مثال اول و نقص میکانیکی از مثال دوم منتهی بفوت کسی شد راننده طبق قانون مجازات خواهد شد.

۳ - اقدام بامریکه مرتکب در آن مهارت نداشته است مهارت بمعنی استادی بر کار است که این استادی در نتیجه تمرین و ممارست بمرور زمان حاصل میشود حال میشود حال اگر شخصی اقدام بکاری که در آن استاد نیست نمود و کار او منجر بفوت شخصی شد مجازات خواهد شد.

مثل آنکه راننده ای یا میکانیکی اتومبیل را بشاگرد ناشی خود بدهد و بگوید آنرا بمحل معینی ببر شاگرد هم اتومبیل را حرکت دهد و شخصی را زیر بگیرد یا بامشین دیگری تصادف کند که در اینصورت شاگرد میباشد و راننده یا میکانیک معاون در قتل خطا خواهند بود.

قتل در قانون ایران

۴ - عدم رعایت نظامات دولتی عبارت است از مجموع مقرراتی که یک مقام یا یک هیئت صلاحیتداری برای حفظ نظم و آسایش مردم وضع و تصویب نموده‌اند. مثل مقررات مربوط برانندگی یا مقررات مربوط بداروسازی یا اغذیه فروشی و غیره حال اگر ترك رعایت نظامات دولتی منجر بقوت شخصی شد ترك کننده مصداق ماده ۱۷۷ قانون مجازات خواهد بود.

ب - تحقق رابطه علیت بین یکی از امور چهارگانه فوق و قتل پس اگر رابطه سلبیت بین بی احتیاطی مثلاً و قتل نباشد یا اصلاً بی احتیاطی محقق نباشد قتل خطا مجازات ندارد چه خاطی قصد نداشته و عنصر معنوی جرم محقق نشده است که مجازات موضوع پیدا کند یعنی جرمی نیست تا مجازات بمورد باشد.

قتل خطا در فقه اسلامی چه حکمی دارد؟

همانطوریکه قبلاً تذکر دادیم (... .) قتل در فقه اسلامی تقسیم میشود بقتل عمد و خطا و نیز در سابق گفته شد که در قتل عمد با تحقق شرایطی که بیان شد قاتل یا قصاص میشود و یا از طرف اولیاء دم عفو و با رضایت قاتل دیه (یکی از شش نوع دیه که گفته شد) اخذ میگردد ولی در قتل شبهه عمد و قتل خطا هم همان شش چیزی است که در قتل عمد گفته شد و مقدارش هم همان است که بیان شد پس دیه از لحاظ جنس و مقدار در قتل عمد و خطا فرقی ندارد مگر در امور ذیل :

۱ - مهلت پرداخت که در قتل عمد تا یکسال باید پرداخت شود و در قتل شبهه عمد حد اکثر تا دو سال باید پرداخت شود و در قتل خطا حد اکثر تا سه سال باید اداء گردد.

۲ - تأدیه کننده که در قتل عمد و شبهه عمد شخص قاتل میپردازد و در قتل خطا عاقله دیه را میپردازد عاقله را فقهاء اسلامی عبارت از عصبه میدانند و عصبه را چنین تعریف نموده‌اند).

(صابط العصبیه کل من یتقرب الیمیت بالابوین اوبالاب خاصیه وان لم یكونوا وارثین فی الحال) .

بنابراین عاقله عبارتست از خویشان ابوینی یا خویشان ابی تنها و کیفیت تقسیم دیه بر آنها بسته بنظر قاضی است که با ملاحظه غنا و فقر بین آنان تقسیم میکند.

اگر برای تأدیه شترانتخاب شد از لحاظ سن در قتل عمد یا شبهه عمد یا خطا تفاوت میکند یعنی در قتل عمد ۱۰۰ رأس شتر بسن پنج ساله پرداخت میگردد « مسان الابل » و در قتل شبهه عمد ۳۴ رأس شتر پنج ساله و ۲۳ شتر سه ساله (حقه) و ۲۳ شتر دو ساله ماده (بنت لبون) پرداخت میگردد و در قتل خطا ۲۰ شتر کمتر از دو سال بنام « بنت مخاض » یعنی بچه شتر ماده که مادرش قاعدهً باید حامله باشد و ۲۰ رأس شتر دو ساله نر « ابن لبون » و ۳۰ شتر دو ساله ماده « بنت لبون » و ۳۰ شتر سه ساله « هقه » پرداخت میگردد نکته‌ای که باید توجه شود اینست که دیه زن همیشه نصف دیه مرد است

قتل در قانون ایران

بنا برین اگر به دینار پرداخت شود دیه مرد ۱۰۰۰ دینار و دیه زن ۵۰۰ دینار خواهد بود.

خاتمه

۱ - کفاره ده قتل قاتل (چه عمدی باشد و چه غیر عمدی) در هر حال باید کفاره گناهی که مرتکب شده بپردازد و کفاره در قتل عمد عبارتست از اعقاق عتق رقبه و اطعام شصت مسکین (مستمند) و دو ماه متوالی روزه (که در اصطلاح فقهاء بکفاره جمع معروف است و در قتل شبه عمداً خطا یکی از سه امر مذکور است).

۲ - دیه جنین فقهای اسلامی جنین را بحالات ذیل تقسیم نموده و برای هر حالتی دیه خاصی مقرر فرموده اند:

اگر استخوان بندی جنین و اسکلت آن کامل باشد و روح انسانی در آن حلول کرده باشد دیه آن دیه کامل است یعنی ۱۰۰۰ دینار (در صورتیکه دینار انتخاب شود) بدون تفاوت بین دختر و پسر.

و اگر استخوان بندی کامل باشد و روی استخوانها هم گوشت روئیده باشد ولی هنوز روح انسانی در آن حلول نکرده باشد یک عشر دیه کامل (۱۰۰ دینار) مقرر شده است اعم از اینکه جنین دختر باشد یا پسر و اگر استخوان بندی تمام شده.

ولی گوشت روئیده مشهور گفته اند که صد دینار توزیع میشود باعتبار حالات جنین یعنی در صورتیکه استخوان بندی کامل است ۸۰ دینار و در مضغه ۶۰ دینار و در علقه ۴۰ دینار و در نطفه ۲۰ دینار مقرر شده است.

بناء علیهذا و بر حسب استنباط از مواد قانون جزاء و تطبیق آن با فقه اسلامی معلوم میگردد که حقوق دانان و قانونگذاران ایرانی در تدوین مقررات جزائی جنبه جمع بین حقوق فرانسوی را بکار بسته اند و بسیاری از دستورات شرع مقدس را ندیده گرفته اند و میتوان گفت قانون جزائی ما دارای نقائصی است که با گذشت زمان باید مرتفع شود.

متأسفانه از موقع تدوین تا حال که بیش از چهل سال میگذرد نیز متصدیان مربوط ب فکر رفع نقیصه کامل بر نیامده اند و هر روز با تصویب قانون تازه اشکال کار را بر مجریان قانون و قضات زیاد تر نموده و از طرفی در عمل هم دیده شد نتیجه اصلی که حفظ جامعه و جلوگیری از وقوع جرائم باشد بدست نیامده سهل است بر تعداد مرتکبین و جنایات افزوده شده است که انشاء الله در آینده دنباله بحث را ادامه خواهیم داد.